

«هوالحکیم»

عنوان:

تأثیر هندسه هستی شناسی
جمعی از فیلسوفان از نجوم قدما



دکتر باقر پورکاشانی

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى الْيَاصِحِّ ابْنِ الزَّمَانِ



『@SERATEHAGHI』

در فلسفه‌ی ابن‌سینا بنا به مطالبی که در نجوم قدما
 بوده، این‌ها قائل به چی بودن؟ این‌ها قائل به عقل بودن و
 فلك. چون نظریه‌ی صدور رو قبول داشتن، می‌گفتن از
 ذات خداوند ترشح می‌شه، تنزل پیدا می‌کنه، می‌شه چی؟
 اولین مخلوق! این خلق ایجادی رو مطرح نمی‌کردن که!
 خلق لا من شیء رو که مطرح نمی‌کردن! می‌گفتن که
 ذات ربوبیت يك حقیقت بَهْت، يك حقیقت مجرد تام
 و تمام؛ وقتی اولین مخلوق بخواد از اون صادر بشه چی
 می‌شه؟ اون هم باید ویژگی‌ها و سنخیتی در ارتباط با
 ذات ربوبیت داشته باشه؛ لذا می‌گن اولین مخلوقی که،
 تنها مخلوقی که، شبیه‌ترین و این‌که مسانخ نسبت به ذات
 ربوبیت هست، می‌گن عقل اول هست! می‌گن از ذات
 ربوبیت عقل اول صادر شد. بعد چی کار می‌کنن؟ این
 روایاتی که هست می‌گه «أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلُ»، می‌گه
 خب بین معصوم هم گفته أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلُ!

حالا بیا بگو آقا این عقل با اون عقل فرق می‌کنه! گیرم
 هم این عقل با اون عقل در نظریه‌ای که شما داری می‌گی
 ضرورت هم می‌گن داره، یعنی می‌گن ذات ربوبیت، علت
 تامه هست و علت تامه باید در کنار علت تامه معلولی
 باشه؛ مثل این می‌مونه آتش باشه می‌شه نور و حرارت
 نباشه؟! خدا باشه می‌تونه مخلوق نباشه؟! لذا می‌گن
 مخلوق هم ازلی هست! مخلوق کما این که او ازلی‌ست،
 مخلوق ازلی‌ست! نظریه‌ی تنزل رو مطرح می‌کنن،
 نظریه‌ی ترشح رو مطرح می‌کنن، نظریه‌ی صدور رو مطرح
 می‌کنن! می‌گن خب حالا از ذات ربوبیت دو می‌تونه
 صادر بشه؟ دو نمی‌تونه صادر بشه! از ذات ربوبیت چون
 اون واحد هست باید صادر بشه! لذا گفتن: «الواحد
 لا یصدر عنه الا الواحد»؛ یا «الواحد لا یصدر منه الا الواحد»؛
 از واحد، واحد صادر می‌شه. یعنی می‌گه آقا خدا نمی‌تونه
 دو تا مخلوق خلق بکنه اول؟ می‌گه نمی‌تونه! نمی‌تونه!

چرا؟ چون آگه بخواد دو خلق بکنه، این دو با هم میز دارن، این میز چون سرایت می کنه به ذات ربوبیت، ترکب به وجود میاره؛ پس باید یک چیز از ذات ربوبیت صادر شده باشه، اون هم عقل هست! عقل اول! خیلی خب! حالا این عقل اول! حالا از عقل اول، این کثرات و این ماده و عالم ماده و صورت و هیولا و جسم و اینها چه جوری به وجود اومد؟ می گه از اون عقل اول، عقل دوم صادر می شه، از خدا دیگه نه! از خدا فقط عقل اول صادر شد! از عقل اول، عقل دوم صادر می شه. خب عقل دوم که صادر می شه، می گه چه جوری صادر می شه؟ می گه اون عقل اول، یک وقت به خودش نگاه می کنه، یک وقت به مبدأ خودش نگاه می کنه؛ به مبدأ خودش که تأمل می کنه عقل دوم صادر می شه، به خودش که نگاه می کنه فلك اول صادر می شه! همین فلكی که دارن می گن.

از عقل دوم چی صادر می‌شه؟ می‌گن از عقل دوم، این عقل دوم يك وقت تأمل می‌کنه تعقل می‌کنه به مبدأ خودش به عقل اول، عقل سوم صادر می‌شه؛ به خودش نگاه می‌کنه فلك دوم صادر می‌شه. عقل سوم چی؟ عقل چهارم و فلك سوم، یا برعکسش هم گفتن؛ گفتن مثلاً از عقل اول، عقل دوم و فلك نهم صادر می‌شه، شماره رو گاهی پائین به بالا آوردن، یا گاهی اوقات بالا به پائین. اگر در آثار فلاسفه و عرفا و متکلمین دیدید که دو جور گفتن نه، اومده شماره، گاهی وقت‌ها نه تا فلك از پائین شمردن می‌شه نهم، از بالاش آوردن می‌شه فلك اول؛ این گیری نداره. همین‌طور این‌ها از همدیگه صادر می‌شه تا می‌رسه به عقل عاشر؛ عقل دهم، عقل فعال. از عقل فعال که این عقل دهم هست و چی؟ فلك نهم، این‌جا چی صادر می‌شه؟ از اون‌جا هیولا صادر می‌شه و صورت و می‌شه جسم! یعنی يك سلسله‌ی طولی باید همین‌طور این‌ها تنزل پیدا می‌کنن.

بعد مثلاً عقل اول، نازلهی رقیقه‌ی ذات هست؛ عقل
 دوم رقیقه‌ی عقل اول هست؛ عقل سوم رقیقه‌ی عقل
 دوم هست؛ عقل عاشر رقیقه‌ی عقل نهم هست؛ این‌ها
 رو در نظر گرفتن. افلاك هم در نظر گرفتن؛ افلاك هم
 همون افلاكی هست که در بطلمیوس مطرح شده و آمدن
 هندسه‌ی عالم رو این‌گونه در نظر گرفتن. حالا در مطالب
 شیخ اشراق می‌گه نه آقاجون! ابن‌سینا، مشائین اشتباه
 کردن گفتن ده تا عقل! ما می‌گیم صد تا عقل! دویست
 تا عقل! و با يك چیش خاصی اومدن ارتباط بین عقول
 رو مطرح کردن که یادمه این جدولش رو ما حاضر کرده
 بودیم در تدریس کتاب حکمة الإشراف جناب سهروردی،
 اون‌جا جدولش رو من کشیده بودم که به چه صورت
 این عقول از همدیگه صادر می‌شه و بحث اون‌جا ذات
 رو مطرح می‌کنه، نورالأنوار رو مطرح می‌کنه و ماجرای
 خاص خودش رو داره.

الان هم ممكنه خيلى از نظرياتى كه ما حساب
 مى كنيم علمى هست، صد سال بعد، خط بطلان
 كشيده بشه! كما اين كه گفتم سالها فزيك نيوتن،
 فزيكى بود كه كسى فكر نمى كرد كه مسأله اشتباه
 باشه! كانت با اون دقتى كه داره مباني خودش رو
 متمرکز مى كنه رو فزيك نيوتن، اما وقتى انيشتين
 اومد و مسأله‌ى نسبت رو مطرح كرد و مطرح كرد
 كه فزيك، فزيك دقيقى نيست، مطالب فلسفى كانت
 شد رو هوا! خيلى از اينها! و اين حرفها هم چه
 عرفا و متصوفه چه فيلسوفان چه متكلمين، اگر مبتنى
 به هيئت بطلميوسى، مطالب و الهيات خودشون رو
 اقامه كرده باشن، وقتى اين هيئت باطل مى شه جريان
 اين گونه مى شه!